

جنبش ملی بلوچ



مقدمه مترجم

اوج گیری انقلابهای مستعمراتی بعد از جنگ جهانی دوم، سرمایه-داران کشورهای متروپل را بر آن داشت تا به منظور ادامهٔ استعمار کشورهای مستعمره، شکل مستقیم تسلطشان colonialism را به شکل غیر-مستقیم آن neo-colonialism تغییر دهند. کشورهای مستعمره یکی پس از دیگری به کشورهای شبه مستعمره (یعنی برخوردار از استقلال سیاسی محدود شدند. صنعتی شدن این کشورها آنها را بجای واردکنندگان محصولات ساخته شده، واردکنندگان کارخانجات این محصولات ساخت. لذا از لحاظ اقتصادی امپریالیزم بطور کلی، موقعیت قدیمی اش را در رابطه با این کشورها حفظ کرد. "استعمار جهان سوم در نتیجه صنعتی شدن همه جانبه و عقلی این کشورها می شود. و در اینجا مفهوم "کمک به کشورهای در حال توسعه" کاملاً روشن می شود، گنگه چیزی جز تقسیم مجدد سود بین امپریالیزم نیست.

تغییر سیاست انگلیس در رابطه با شبه قاره هند را این تغییر کلی در سیاست امپریالیزم پس از جنگ جهانی دوم روشن می کند. بعد از دو قرن استیلا، در سال ۱۹۴۷ امپریالیزم انگلیس شبه قاره هند را ترک کرد و دولت مصنوعی و جدید التاسیس پاکستان بنیان گذاشته شد. تقسیم شبه قاره هند در واقع در یک حالت جنگ مذهبی انجام گرفت؛ جناح مسلمان موافق ایجاد دولت واحد مسلمان بود، در صورتی که جنبش های ملی مخالف تقسیم بر پایه مذهبی بودند. از همان ابتدا رهبری جناح مسلمان که فئودال های مهاجر هندی بودند، می خواست زبان خود یعنی زبان اردو را بعنوان زبان ملی بر سایر اقلیت ها اعمال کند. این رهبری برای کنترل بیشتر و سرکوب مخالفین در سال ۱۹۵۵ چهار ایالت پاکستان غربی (پنجاب، سند، بلوچستان، ایالت مرزی) را متحد کرده، یک ایالت واحد بنام "پاکستان غربی" اعلام داشت. طبقه ای از اوضاع، توده های زیادی را بطرف اجزای چسب

سوق داد. این بار برای جلوگیری از احتمال پیروزی این اجزای خود-مختار طلب، ایوب خان در سال ۱۹۵۸ به کمک ارتش قدرت را به نام "اتحاد ملی" در دست می گیرد. در دوره ۱۱ ساله حکومت ایوب خان، و جهت گیری پاکستان بطرف آمریکا، همانطوریکه در ابتدا نیز پستان اشاره شد، در نتیجه دریافت "کمک های" نظامی و اقتصادی اقتصاد کشور رشد مهمی می کند، بورژوازی تجاری به سرمایه دار صنعتی تبدیل می شود. و ارتش با نیروی سیاسی عظیمی که داراست همان این رشد است. اما معادل با این طبقه کارگر نیز رشد زیادی کرده، مبارزات مهم سندیکائی در این دوره افزون می شود. توده های دانشجویی رشد کرده، مبارزات آنها در سیاسی کردن توده ها تأثیر بسزایی می گذارد. جنبش توده ای یار دگر با تظاهرات دانشجویان در اواخر سال ۱۹۶۸ شروع شده، در فوریه ۱۹۶۹ به عالی ترین درجه مبارزه علیه دیکتاتوری می رسد. این جنبش در مناطق مختلف شمار هاستاسا و خواست های مشخص و مخصوص به آن منطقه را داشت. در بنگال شرقی خواست خود مختاری مهم شد. در ایالت های سند، بلوچستان و ایالت مرزی مشخصاً سه ایالت ها از ایالت واحد "پاکستان غربی" و ایجاد مجدد چهار ایالت اولیه مطرح شد. چون در ایالت پنجاب مالکیت کوچک بر زمین غالب بود، اصولاً مبارزات ضد امپریالیستی در این ایالت خیلی کمتر از ایالت های دیگر بود و بخاطر حفظ موقعیت اجتماعی و نظامی اش رهبری جنبش در این ایالت از همان ابتدا بطرف پاکستان جهت گیری میکند و دشمنی اش با هند در این زمینه است. در کل توده ها خواهان تغییرات دمکراتیک و اجتماعی بودند. انکشاف این جنبش، دهقانان و کارگران را نیز درگیر مبارزات می کرد. در چنین شرایطی رادیکالیسم میسر بود که ایوب خان استعفا داد، جایش را به یحیی خان داد. یحیی خان با تعیین تاریخ انتخابات عمومی، نظام انتخابات و خواستهای توده ای را خارج از کادرهای اجزای ناسوسی

منوع کرد، ارتش نقش حاکم مطلق را حفظ کرد و هر اعتراض شدیداً سرکوب میشد. در نتیجه انتخابات ۱۹۷۰ جناح عوامی در بنگال شرقی فرماندهی مطلق ارتش را برای برنامه خود مختاری خود بدست می آورد. این همراه می شود با برخاست توده ای، پیروزی نیروهای آزاد بخش ملی در بنگال شرقی و بوجود آمدن جمهوری بنگلادش بحران سیاسی ای در پاکستان ایجاد میکند. همه ژنرالها مجبور به واگذاری قدرت به بوتو که حزمش در مابقی مجلس دارای اکثریت بود می شوند. بوتو در حالیکه ادعا میکند به سوسیالیزم معتقد است، در واقع متحد امپریالیزم بوده، مبارزات کارگران و خود مختارطلبان را شدیداً سرکوب می کند.

در چنین شرایط ظلم و ستم و سرکوبی خود مختارطلبان، و در نتیجه بریدن پیشگامان انقلاب از پارلماناریزم بود که مبارزه مسلحانه در بلوچستان در سال ۱۹۷۳ آغاز گردید و اکنون توسط جبهه آزادی بخشی مردم بلوچستان سازمان داده می شود. این جنبش با طرح سئواله حقوقی و مکرانیک در پاکستان و تشویق سایر ملیتهای مستعبدیده به مبارزه پایه توده ای وسیعی پیدا کرده است. مبارزه جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان (ج-آ-م-ب) جهت رهایی توده های بلوچ از یوغ سرمایه داری، فئودالیزم و رهبران ارتجاعی قبايل بوده و هدفش استقرار يك دولت فدرال است، دولتی متشکل از جمهوریهای سوسیالیست آزاد که از حق جدایی نیز برخوردار باشند.

جنگی که امروز در بلوچستان پاکستان انکشاف می یابد، نه تنها برای پاکستان خطرات فوری سیاسی و اقتصادی بیمار آورده بلکه همراه با مبارزه در ظفار "خطر بزرگی برای کل منطقه محسوب می شود. در این رابطه ج-آ-م-ب اظهار می دارد: "ما فکر می کنیم که بعد از ویتنام و کامبوج، مرکز برخورد آینده در آسیا ایالت بلوچستان پاکستان خواهد بود. ما بلوچستان و عمان را بخانه و دو حلقه ضعیف از زنجیر امپریالیزم در این منطقه از جهان در نظر می گیریم." پیروزی انقلاب بلوچستان تمام منطقه را بلرزه در خواهد آورد و منافع امپریالیزم در منطقه و بخصوص خلیج را تهدید خواهد کرد، به همین جهت امپریالیزم تمام سعی خود را برای خرد کردن این جنبش انقلابی می کند. ایران بعنوان زانده ارم درجه يك امپریالیزم در منطقه، نقش ضد انقلابی و سرکوب کننده هر جنبش انقلابی را در این منطقه بعهده دارد، تا بحال افشاگری های زیادی در مورد نقش رژیم شاه در مورد ظفار و کردستان شده است. اما مداخله نظامی ای که ایران اخیراً در پاکستان برای سرکوبی جنبش بلوچستان شروع کرده، لازم به شناسایی است. و صاحب ج-آ-م-ب نمی است در این راه. اما بد نیست در اینجا نظر شاه را هم در مورد بلوچستان بشنویم: "اگر پاکستان تجزیه شود، ویتنام جدیدی میتواند انکشاف یابد. ما باید سعی خود را بکنیم تا پاکستان قطعه قطعه نشود زیرا این فاجعه بزرگی خواهد بود، موقعیتی نظیر هند و چین باقیاس جدید و وسیعتر من حتی از فکر کردن به آن نیز می ترسم. اگر بد بختانه چنین اتفاقی بیفتد، حداقل کاری که ما می توانیم در حفظ منافع ملی خود بکنیم اینست که از بلوچستان ایران دفاع کنیم." نقل شده در International Herald Tribune. واقعاً روشنتر از این نمی توان صحبت کرد: کمک نظامی ارتش ایران به پاکستان برای از بین بردن جنبش بلوچستان بخاطر ترس شاه از پیروزی این جنبش و انعکاس این مبارزه در بلوچستان ایران است.

مبارزه مسلحانه ج-آ-م-ب برای آزادی خلق بلوچستان و سایر ملیت های ستم دیده و برقراری يك دولت فدرال متشکل از جمهوریهای سوسیالیست آزاد، تا امروز در شرایط بسیار سخت دیکتاتوری رژیم بوتو و فشارهای مستقیم ارتش ایران ادامه داشته است. معهدا این جنبش تا کنون از هیچ پشتیبانی بین المللی برخوردار نبوده است. در این رابطه دولت چین همیشه از سیاست دولت پاکستان حمایت کرده، در مورد مبارزه نیروهای آزادی بخش ملی در بنگال شرقی، جمهوری خلق چین بجای پشتیبانی از جنبش بحق مردم بنگال شرقی، دقیقاً بخاطر ترس ارتجاعی "دو ابر قدرت" همه جنبش را دسیسه بازی و توطئه "سوسیال امپریالیزم شوروی" تلقی و در نتیجه از دولت ارتجاعی پاکستان پشتیبانی کرده است. متأسفانه انعکاس این مواضع ارتجاعی در سازمان دانشجویان ایرانی نیز دیده می شود. مثلاً در مجله "دانشجو" نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا چنین میخوانیم: "نکته دیگری که در توضیح امر تجزیه پاکستان و تشکیل دولت

من در آوردی بنگلادش لازم به توضیح است این می باشد که از آنجا - نیکه هدف شوروی بوجود آوردن حلقه ضد چینی در اطراف مرزهای چین میباشد و دولت پاکستان دارای روابط دوستی (در چارچوب سیاست خارجی جمهوری توده ای چین) با جمهوری توده ای چین بود انجام چنین نقشه ای در دستور کار شوروی و هند وستان قرار گرفت."

۲۱ دانشجو شماره ۱۳۵۲ اسفند ۱۳۵۲ دوره ۲۲
امروزه نیز در مورد مبارزه توده های مستعبدیده بلوچستان، چین با ارائه تری ارتجاعی که جنگ چریکی در بلوچستان را باز چه دست "سوسیال امپریالیزم شوروی" منی بیند، در حقیقت بجای پشتیبانی از منافع توده مستعبدیده و زحمتکش بلوچ، در جبهه دولت پلیسی پاکستان قرار می گیرد و بر استثمار و ستمی که بر توده بلوچ و سایر ملیتهای مستعبدیده وارد می آید صحنه می گذارد. در این رابطه نیز در همان مجله "دانشجو" می خوانیم:

"جنبش آزادی بخش بلوچستان" که اینروزها بناگهان سراز زمین بدر آورده است نیز توطئه دیگری است توسط شوروی که بنظر پیدای کردن جای پا در کنار خلیج علم شده است تا در باب جنبش رهایی بخش بنگلادش يك بنگلادش دیگر بوجود آورده با خیال راحت به غارت و تجاوز بعدی خود بپردازد. نتیجه منطقی چنین سیاستی واضحاً سرکوبی جنبشی است که "سوسیال امپریالیزم شوروی" برای انداختن، یعنی دقیقاً کاری که دولت پلیس پاکستان و ایران می کنند می بینیم که از یکطرف جبهه امپریالیزم، بخاطر سیاست تثبیت امپریالیستی کل منطقه سعی دارد با مهار کردن جنبش و جلوگیری از بسط موج انقلابی در منطقه، این جنبش را نظیر سایر جنبشهای توده ای خرد کند. و از طرف دیگر دولتهای کارگری (شوروی تا بحال هیچ موضع مشخص نسبت به بلوچستان نگرفته است، شرح سیاست ضد انقلابی چین نیز در بالا رفت) کمترین کمکی به این جنبش نکرده اند. بهمین خاطر است که ما لازم می دانیم این جنبش بحق توده بلوچ را معرفی کنیم و همچنین اهمیتی که این جنبش در کل منطقه دارا است را بیشتر روشن سازیم. واضح است که در چنین شرایط سخت و پیروزانه ای که مبارزه ادامه دارد پشتیبانی کلیه رزمندگان انقلابی از این جنبش واجب می شود.

در اینجا لازم بتذکر است که پشتیبانی از مبارزه بلوچ الزاماً به معنای پشتیبانی سیاسی از رهبری این جنبش نیست. بنظر ما ج-آ-م-ب دارای يك سری انحرافات و توهماتی است که می تواند به خود جنبش لطمه زند. مثلاً ج-آ-م-ب با وجود اینکه بر اهمیت مسأله ملی تکیه می کند ولی هیچگونه چشم اندازی برای تطبیق مبارزات مردم بلوچستان پاکستان با مردم بلوچستان ایران و افغانستان ندارد و احقاق حقوق ملی بلوچ را در چارچوب دولت های موجود منطقه میسر می بیند. نکته دیگری که بد نیست به آن نیز اشاره شود، توهمی است که ج-آ-م-ب نسبت به دولت افغانستان دارد، و این دولت بورژوازی را مدافع سر سخت جنبش مردم بلوچ میداند. این تنها در نتیجه شناخت ناصحیح ج-آ-م-ب از دولت بورژوازی افغانستان است. پشتیبانی اغلب لفظی برخی دولت های بورژوازی از جنبش های ملی در بعضی شرایط، بخاطر اختلافات پیشامدی و موقتی شان با يك دولت بورژوازی دیگر، بمعنی حمایت اصولی و واقعی این دولت ها از جنبش نیست، همچنانکه در مورد "حمایت" شاه از جنبش کرد هم دیدیم. معهدا هیچیک از این انحرافات دلیل نفی مبارزه بحق مردم بلوچستان نیست. بالعکس دفاع کلیه سازمان های مبارز از این جنبش حتی اگر از لحاظ سیاسی با آن اختلاف دارد ضروری است. واضح است که ترجمه و چاپ این صاحبیه به معنی توافق کامل مترجم با کلیه مواضع سیاسی آن نیست، بلکه هدف اساسی شناساندن مبارزه بلوچ و حقانیت آن به مبارزین ایرانی است. صاحبیه زیر از متن فرانسه جزوه "بلوچستان" که توسط کمیته پشتیبانی از مردم بلوچستان تدوین شده، ترجمه شده است.

ن-پیمان

مصاحبه با یکی از رهبران جبهه آزادی بخش مردم بلوچ

سؤال - ممکن است مختصراً دلایلی که مردم بلوچ را به آغاز شورش علیه دولت پاکستان برانگیخت شرح دهید ؟

جواب جبهه آزادی بخش مردم بلوچ (ج-ب-آ) - از ابتدای ایجاد پاکستان، مردم بلوچ قربانی یکی از بیرحمانه ترین و نفرت انگیزترین شکل های ستم ملی در آسیا بوده اند. در طول بیش از ۲۵ سال، حقوق اساسی آنها، زبان و فرهنگ شان زیر پا گذاشته شده و حقیر شمرده شده، و در عین حال ثروت های معدنی (گاز، نفت و غیره) و تولیدات میوه شان توسط دولت پاکستان غارت می شد. در عین حال مردم بلوچ در فقر و تنگدستی نگهداشته شده، از دولت پاکستان جز بنجاران ساکن شان و حکومت نظامی چیزی دریافت نکرده اند. انکشاف سرمایه داری دولتی، تحت قیومت قشر ممتاز فئودال بوروکرات-نظامی، زیر تسلط پنجابی ها، بر حداثت مسأله ملی در پاکستان افزوده است. در حقیقت سرمایه داری میگوید که دولتی قوی و متمرکز بخاطر تحقق انکشاف سریع و آزاد نیروهای مولده، انکشافی که خصلتاً ناموزون است، بوجود آورد. بدین ترتیب بوجود آوردن نواحی برگزیده و متروپل بقیه مناطق تابعه و طبیعتاً، مسأله ملی را به بالاترین سطح مبارزه سیاسی ارتقا می دهد. در دهه ۱۹۶۰، در دوران رژیم دیکتاتوری نظامی ایوب خان، سرمایه داری در پاکستان خیلی سریع رشد کرد و جهش مبارزه ملی در بلوچستان را علیه گرایش های متمرکز بخشیدن به دولت پاکستان به همراه داشت. اولین جنگ مقاومت در سال ۱۹۶۲، بدستبال دستگیری کم و بیش تمام کادرهای جنبش بلوچ، شروع شد و بعد از ۹ سال ادامه پیدا کرد و با مصالحه بین حکومت مرکزی و رهبری جنبش ملی و شروع مذاکرات برای تعیین درجه استقلال که طبیعتاً از آن برخوردار شوند، پایان یافت.

انتخابات عمومی ۱۹۷۰ موفقیتی برای جنبش ناسیونالیستی بلوچ بشمار آمد، زیرا سازمان های قانونی [جنبش] با استفاده از آن اکثریت مجلس ایالتی را بدست آوردند. علی الخصوص حزب مردم پاکستان Pakistan People's Party (په رهبری ذوالفقار علی بوتو) با وجود اینکه موفق شد اکثریت کرسی های مجلس ملی پاکستان غربی را بدست آورد، نتوانست نه در مجلس ایالتی و نه در مجلس ملی بلوچستان حتی یک کرسی هم کسب کند. در نتیجه شرایط برای گسترش یک مقابله وسیع بین قدرت مرکزی و بلوچستان مساعد بود. برای اجتناب از این مقابله، کشور احتیاج به یک قانون اساسی واقعاً دمکراتیک و فدرال داشت. عناصر فاشیست قشر ممتاز فئودال و بوروکرات-نظامی، متکی بر بوتو و حزبی، در حقیقت از همان آغاز مخالف تغییر دمکراتیک قدرت در کشور بودند. بدین ترتیب بود که ارتش به پاکستان شرقی فرستاده شد تا جنبش ملی بنگال را به رهبری شیخ مجیب الرحمن که حزبی اکثریت قاطع را در مجلس ملی و مجلس ایالتی بنگال بدست آورده بود، بیرحمانه خرد کند. این سرکوبی خونین و وقایعی که دنبال داشت (استقرار بنگلادش) اکنون بخش کاملاً تثبیت شده ای از تاریخ معاصر را تشکیل می دهد. معذک شکست کوشش فاشیستهای پاکستانی در برقراری تسلط خویش بر پاکستان شرقی، آنها را از مبادرت به یک هجوم نظامی برای خرد کردن جنبش ملی در بلوچستان منصرف نکرد.

بوتو بعد از نصب قدرت در مابقی پاکستان، همانطور که در قانون اساسی جدیدی که به مردم پاکستان تحمیل کرد منعکس شده، بلافاصله شروع به استقرار یک رژیم شدیداً دیکتاتوری در کشور کرد. از همان ابتدا جنبش ملی بلوچ با هر قانون اساسی که حقیقتاً دمکراتیک و فدرال نباشد، و با هر رژیم مرکزی با خصلت دیکتاتوری مخالف بود. است. جنبش ملی بلوچستان در همان زمان مسأله دمکراسی در پاکستان و علی الخصوص مسأله استقلال چهار ایالت کشور را مطرح کرد. وقتی که واضح شد بوتو مخالف تغییر دمکراتیک قدرت در ایالت های پاکستان است، مذاکرات قطع شد. بوتو با واژگون کردن خود سوانه حکومت های مستقل ناسیونالیستی که در بلوچستان و ایالت مرزی (ایالت مرزی شمال غربی) توسط حزب ملی عوامی (ج-م-ع) و جمعیت طلبی اسلامی ایجاد شده بود و کمی بعد با توقیف تمام رهبری ج-م-ع در

بلوچستان، انتقامش را گرفت. "قانون رئیس جمهور" بر مردم بلوچستان تحمیل شد و ارتش پاکستان برای اطمینان خاطر از همکاری اجباری مردم به این ایالت فرستاده شد. هرچاکه ج-م-ع از پشتیبانی وسیع مردم برخوردار بود، ارتش پاکستان با ایجاد محاصره اقتصادی این نواحی، کوشش سختی برای ارباب مردم بلوچستان بعمل می آورد. غیرقانونی بودن آشکار و خصلت بسیار ظالمانه این اقدامات فاشیستی، جنبش ملی بلوچ را از بیفایده گی مخالفت پارلمانی متقاعد کرده، از آغاز سال ۱۹۷۲ شعله مقاومت مسلحانه را در کوهستان های بلوچستان برافروخت. در ابتدا، جنبش مقاومت در عین حال که وسیعاً گسترده بود، کاملاً خود-انگیخته بود. ارتش پاکستان بمنظور خرد کردن مقاومت و شکستن اراده مردم بلوچ با عجله نزدیک به چهارگردان (۱۰۰,۰۰۰ نفر) اعزام داشت. خشونت و قساوت سرکوبی، مردم بلوچ را مجبور به تشکیل یک جبهه سازمان یافته برای مقابله با حملات ارتش پاکستان در نواحی مختلف کرد. بدین ترتیب بود که پیشگام سیاسی این مقاومت، در آتش مبارزه مسلحانه، بخود شکل گرفت و جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان (ج-م-ب) Baluchistan People's Liberation Front بوجود

آمد. اکنون ج-م-ب می کوشد با ایجاد تشکیلاتی واقعاً دمکراتیک و فدرال آمل مردم بلوچ را خصوصاً و مردم پاکستان را عموماً منعکس سازد. این سازمان به خرد کردن دستگاه دولت فاشیستی و بوجود آوردن پاکستانی نو، که در قلب آن همه مردمان و طبیعت ها از هر ستم و استثمار آزاد خواهند بود،

س- آیا جنبش شما جنبشی است استقلال طلبانه که وحدت مجدد بلوچستان پاکستان و بلوچستان ایران را در برنامه دارد یا اینگونه هدف آن صرفاً کسب خود مختاری است ؟

ج- این درست است که بدها تاریخ جنبش ملی بلوچ از مبارزه بخشی از "سزدارها" (رؤسای قبایل) و روشنفکران برای ایجاد "بلوچستان کبیر" که بمعنای وحدت بلوچستان ایران، پاکستان، افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی خواهد بود، سرچشمه می گیرد. این نظر حدود سی سال است که مطرح شده اما هیچوقت بخش لاینفکی از آمل توده های وسیع بلوچ در این کشورها نگشته، و در حقیقت به مرگ طبیعی در گذشته است. بعد از ایجاد پاکستان، رهبری جدید جنبش بلوچ این هدف را با در نظر گرفتن واقعیت شرایط منطقه قابل تحقیق تشخیص نداد.

جنبش ملی بلوچ همیشه برای حقوق اساسی و طبیعی مردم بلوچ در داخل پاکستان، جنگیده است و همواره خواهان کامل ترین شکل دمکراسی، چه در روابط سیاسی بین ایالتها و چه داخل ایالتها پاکستان بوده است، و می کوشد که برای مردم بلوچ آزادی اداره امور فرهنگی و اقتصادی شان را در داخل یک فدراسیون واقعی جمهوری های دمکراتیک سوسیالیست پاکستان بدست آورد و خواستار وسیع ترین استقلال سیاسی برای طبیعت های مختلف کشور است. این استقلال سیاسی باید حق اساسی تعیین سرنوشت را، که در صورتیکه مردم بخواهند شامل حق جدائی هم می شود، برای مردم طبیعت های مختلف مخصوصاً مردم بلوچ تضمین کند. اما مبارزه برای تضمین حق تعیین سرنوشت با واقعاً طلب جدائی کردن یکسان نیست. جنبش ملی بلوچ خواهان اتحاد کاملاً آزادانه و داوطلبانه طبیعت های مختلف پاکستان است که داخل آن هر ملت در تعیین سرنوشت فرهنگی و اقتصادی شان بر میل خود، آزاد خواهد بود. بخاطر از بیخ ریشه کن کردن گرایش های که در نظر دارند طبیعت های مختلف را در یک اتحاد اجباری، در چارچوب یک رژیم دیکتاتوری نظامی نگه بدارند، جنبش شناخت حق جدائی سیاسی را در صورتیکه شرایط آن را ایجاد کند، خواهان است.

مبارزه مردم بلوچ علیه تجاوزات دولت فاشیستی پاکستان، وضع سیاسی کشور را بسیار روشن کرده است. اولاً مبارزه مردم بلوچ علیه فاشیسم نمی تواند از مبارزه طبیعت های دیگر پاکستان برای حق تعیین سرنوشت ملی خود مجزا شود. بعلاوه، نمی توان مطالبه خاص استقلال

سیاسی را برای ایالت ها از مطالبه عام حداکثر آزادی سیاسی ممکنه برای کل کشور جدا کرد. بنابراین، مبارزه مردم بلوچ می باید با پیکار وسیع تهن توده های پاکستانی علیه دیکتاتوری و فاشیسم اتحاد یابد. برای دستیابی به این مقاصد، خورد کردن دستگاه دولتی، فئودال و بورکرات-نظامی و بنا کردن یک دولت نو و انقلابی پاکستان لازم است. شرط اصلی برای حل مشر به ثمر مسائل دهقانان، کارگران و ملت ها، واژگونی دستگاه دولتی حاضر در پاکستان است.

جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان در بسط مبارزه برحق علیه فاشیسم راسخ است و بر آزاد کردن ملت ها و طبقات مختلف پاکستان از کلیه اشکال ستم و استثمار کردن نهاده است. متحدان آن نیروهای دیکراتیک و مردم صلح طلب در دنیا هستند و دشمنانش نیروهای امپریالیست، نو-استعمارگران و فاشیست ها، هرکجا که باشند.

س- تأثیر مسأله بلوچ بر مردم پاکستان چیست؟

ج- اولاً، مبارزه مردم بلوچ در جلب توجه به مسأله اساسی سیاسی پاکستان یعنی مسأله دیکراتیسم سهیم بوده است. ثانیاً برای همیشه نقاب از مقاصد ستری خونخیزی نظامی سبورکراتیک و فئودال، که صرفاً در صد ادامه تسلط خود با صورت ظاهر نهاد های پارلمانی است، برداشته است. از ابتدای برخاستن مبارزه مسلحانه در بلوچستان هیچ مسأله دیگری چنین نقشی در تشدید تضاد های بین الیگارش حاکم و مردم پاکستان ایفا نکرده است. ستم ملی، ورشکستگی اقتصادی، تورم شدید، بدبختی کارگران و دهقانان بیان خود را در پیشرفته ترین مبارزه سیاسی، یعنی مبارزه مسلحانه یافته است. مبارزه ما بمنزله شعلی است که به مردم پاکستان نشان می دهد که قدرت دستگاه دولتی در مقابل قدرت مردم شکست ناپذیر نیست. مبارزه مسلحانه در بلوچستان همانند جرعه ای، آتش را در مابقی کشور دامن خواهد زد. هم اکنون مبارزه پختون ها Paktounes علیه ستم ملی در انفجارهای مرتب بمب در ایالت مرزی انعکاس یافته است. مبارزه برای آزادی زبان و فرهنگ در سند Sind هر روز بیشتر گسترش می یابد. برای اولین بار در تاریخ پاکستان، آگاهی روشن به حقایق سیاسی موفق شد که صلیخ بی اندازه روزنامه ها، رادیو و تلویزیون مزدور حکومت را بی اثر سازد. این سرآغازیست برای حملات بازم متمرکزتر علیه دولت پاکستان. و این جریان بازگشت ناپذیر است.

س- برخورد جناح چپ پاکستان نسبت به مبارزه شما چیست؟

ج- جناح چپ پاکستان نقش ناچیزی در صحنه سیاسی ایفا می کند و به بیماری های کلاسیک جنبش کمونیست، یعنی تفرقه، اپورتونیسم و دکماتیزم مبتلاست. مثلاً ۱۸ حزب کمونیست، بدون در نظر گرفتن سایر گروه های مترقی بیشمار، در کشور وجود دارد و هر یک از این احزاب کمونیست برای بدست گرفتن رهبری پرولتاریای ضعیف پاکستان با دیگری رقابت می کند. اپورتونیسم این جناح چپ، آن را به اتحاد با بوتو و اولیگارش بورکرات-نظامی علیه جنبش بیگانه به رهبری مجیب الرحمن سوق داد و به بوتو کمک کرد تا قدرت را در پاکستان غریبی در دست بگیرد. دکماتیزم در این حقیقت تجلی می یابد که برای تئوری و پراتیک انقلاب پاکستان کاملاً و منحصرأ به مائوتسبه دون توسل می جوید و دیالکتیک شرایط داخلی پاکستان را کاملاً ندیده می گیرد. و همیشه به تئوری خیلی بیشتر از پراتیک سیاسی علاقه نشان داده است. در نتیجه تعجب آور نیست که تراژدی اصلی ای که به جناح چپ پاکستان ضربه می زند در عدم قبول اهمیت تاریخی جنبش های ملی ای که در کشور وجود دارند نهفته است. بی کفایتی اش در حلقه به مسائل حقیقی پاکستان، در رفتار نسبت به بنگالی ها، بلوچ ها، و پختون ها متجلی است. تحلیل هایش عاقبت الامریا تحلیل های دسته بندی های فاشیستی که قدرت را در دست دارند فرقی ندارد: "جنبش های ملی جنبش های توده ای نیستند؛ این جنبش ها از قدرت های خارجی که می کوشند پاکستان را بخاطر ارضای منافع خود متلاشی کنند الهام گرفته اند و توسط یک مشت سردار رهبری می شوند که می خواهند سیستم فئودال قبیله ای را حفظ کنند و مانع رشد سرمایه داری که از لحاظ تاریخی مرحله ای مترقی بشمار می آید، بشوند." بدین ترتیب

از نظر این جناح چپ کشتار ملت ها بمنزله پیش درآمد لازم برای رشد سریع پرولتاریا و حزب پیشاهنگش جلوه می کند. این تحلیل ها خصلت کاملاً ساختگی شان را نشان داده اند. اولاً جنبش های ملی پاکستان از قدرت های خارجی الهام نگرفته اند، تا به امروز حکومت نتوانسته هیچ مدتی از هیچ پشتیبان خارجی جنبش بلوچستان، چه از قبیل سلاح و چه پول بدست آورد. ثانیاً تمام سردارهای ارتجعی طرف دسته فاشیست [حاکم] هستند و آن چند تائی هم که در جنبش انقلابی مانده اند، همیشه برای از بین بردن سیستم سرداری جنگیده اند و از حقوق مردم دفاع می کنند. بالاخره چنانچه پشتیبانی وسیعی که جنبش در میان مردم بلوچ از آن برخوردار است و تلفات زیاد ارتش پاکستان را از ابتدای جنگ مقاومت (بنابر گزارش اخیر The Guardian از مه ۱۹۷۳، رقم تلفات ۲۰۰۰ کشته و زخمی بوده است) و فراوانی سپاهیان اعزامی برای جنگ علیه قبیله ملی (۱۰۰،۰۰۰ نفر) را در نظر بگیریم خصمت توده ای جنبش بلوچستان واضح می شود.

۰۰۰ بخشهایی از جناح چپ پاکستان وجود دارند که هنوز نتوانسته اند اولویت و اعتبار مبارزه ملی را بفهمند. مائوتسیت های کلاسیک پاکستان فکر می کنند که مسأله ملی مانع از آن می شود که پرولتاریا نقش تاریخی خود را در رهبری دهقانان در جهت سوسیالیسم بازی کند. آنها مسأله دهقانی را مسأله اصلی و مسأله ملی را فرعی می دانند.

جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان می کوشد وضعیت سیاسی پاکستان را روشن کند. تبلیغات حکومت را که قصد دارد جنبش بلوچ را با بی اعتبار کردن آن در نظر مردم نابود کند، خنثی کرده است. ثابت کرده است که بدون حمایت توده ها و یک رهبری درست، جنبش مقاومت هرگز نمی تواند در مقابل حملات شدید دولت پاکستان دوام آورد. بدو سازمانی معتبر، بدون تاکتیک و استراتژی صحیح، ج-م-ب هرگز نمی توانست به جنگ چریکی موفق میبادرت ورزد که تلفات سنگینی بر ارتش پاکستان وارد آورده است. مادر عمل نشان داده ایم که مسأله ملی از مسأله دهقانی لایفک است (ارتش ناسیونالیست از دهقانان قابل تشکیل یافته و توسط دهقانان "پرولتر" رهبری می شود). حقانیت مواضع ما کم کم در بخش های مختلف جناح چپ پاکستان محسوس می شود. امروز ج-م-ب از حمایت معنوی و مادی گروه های مترقی متشکل در پاکستان، بخصوص در کراچی، در سند و در پنجاب، برخوردار است. ما در راه ایجاد یک اتحاد انقلابی با پیشگامان مختلف آگاه کشور، برای خطه ور شدن همه جانبه به دسته بندی فاشیستی نزدیک بموفقیت هستیم.

س- جنبش خود را در چه رابطه ای با سایر جنبش های آزادی بخش ملی در خلیج عربی و خاورمیانه می بینید؟

ج- جنبش آزادی بخش مردم بلوچستان جزئی لایفک از جنبش انقلابی آزادی بخش ملی در سطح جهانی است که از ویتنام گرفته تا آمریکای لاتین علیه ستم و استثمار مبارزه می کند. ما خود را بعنوان یکی از گردان ها در میان هزاران انقلابی دیگر در جهان در نظر می گیریم، که علیه امپریالیسم، استعمار نو و ستم ملی مبارزه می کنند. سیاست خارجی ج-م-ب عبارتست از همدردی با و پشتیبانی از سایر جنبش های آزادی بخش ملی که متقابلاً یکدیگر را در مبارزه در چندین جبهه علیه دشمن مشترک تقویت می کنند.

رفقای مبارز در ظفار و فلسطین بخصوص متحدان ما هستند. زیرا که ما با همان دشمن واحدی که نماینده اش ایالات متحده آمریکا و ایران هستند، روبرو هستیم. مبارزه ما نمی تواند از محتوای سیاسی کلی خاورمیانه مجزا شود. در کنفرانس کشورهای پیمان سنتو که در حال برگزاریست، وظیفه خورد کردن جنبش های "خرابکار" در پاکستان با کمک و پشتیبانی قدرت های امپریالیستی به ایران محول شد. هم اکنون ایران با مجهز کردن ارتش پاکستان به خلبان و هلیکوپتر برای خورد کردن [جنبش] مقاومت و با دست زدن به محاصره اقتصادی بعضی مناطق، در بلوچستان پاکستان مداخله نظامی و اقتصادی می کند.

امروزه خاورمیانه مرکز توجه تمام دنیاست. ما بلوچستان و ظفار را بخانه دو حلقه ضعیف زنجیر امپریالیسم در این منطقه از جهان می -

دائیم. "ثبات" خلیج برای قدرت های امپریالیستی، برای ایران، ترکیه و پاکستان لازم است. در نتیجه ما باید تمام سعی خود را برای استحکام روابط مان با گروه های انقلابی تمام دنیا، و بسط مبارزه ضد-امپریالیستی در جهان، بکار ببریم.

س- نتایج مبارزه مسلحانه در بلوچستان از نظر سیاست خارجی پاکستان چه بوده است؟ آیا مداخله ای از جانب نیروهای مسلح ایرانی امکان دارد؟

ج- سیاست خارجی یک کشور بخواهد به انکشاف اوضاع سیاسی داخلی بستگی دارد. بدین ترتیب، امروزه مبارزه مسلحانه در بلوچستان، یکی از عوامل اصلی است که سیاست خارجی پاکستان را تعیین می کند. بحران اقتصادی کشور را جنگ بلوچستان وخیمتر کرده است. اولاً، بوتو، در نتیجه ماهیت انتحاری عطیات گشتی در مناطق تحت کنترل ج-آ-م-ب، قادر به بهره برداری شیوه دار و کاملر منابع طبیعی بلوچستان نبوده است. در ثانی، دولت پاکستان برای نگهداری صد هزار نفر از ارتش خود که در بلوچستان مستقر هستند، مجبور است روزانه ده میلیون روپیه (یک میلیون دلار) خرج کند. این مخارج عظیم تورم را در کشور افزایش می دهد. بالاخره مبارزه مردم بلوچ، مبارزه مردم پختون را برای حقوق ملی خود تشجیع کرده، به مبارزه سایر بخش ها مردم پاکستان برای حقوق حقه خود الهام بخشیده است. انفجارهای بعب در بلوچستان و ایالت مرزی، اعتصابات در کراچی و در پنجاب، تظاهرات توده ها برای پشتیبانی از مبارزه مردم بلوچ علیه دیکتاتوری، همه اینها در تشدید بحران وخیم سیاسی که کشور با آن مواجه است سهمیم بوده اند. تقلیل میزان سرمایه گذاری در بخش های صنعتی به سطحی بسیار پائین، بعلت عدم اطمینان از اوضاع سیاسی، تأثیراتی بر بحران اقتصادی گذاشته است.

وخامت اوضاع عمومی، بوتو را مجبور کرده که با کله به آغوش امپریالیزم، خصوصاً ایالات متحده آمریکا، بشتابد. بخاطر کسب کمک نظامی جهت نوسازی و افزایش نیروهای مسلح و کمک اقتصادی جهت پشتیبانی از اقتصاد ناتوان، بوتو مجبور شده است که حقوق مردم پاکستان را در نزد امپریالیزم آمریکا گرو بگذارد. امروزه تمام سیاست خارجی او را این عوامل تعیین می کنند. روابط پاکستان با دولت های ارتجاعی عرب، ایران و قدرت های امپریالیستی بدون وقفه محکمتر می شود. از طرف دیگر، روابط پاکستان با دولت های همسایه مثل هند، افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی شدیداً روبرو خامت رفته است. از وقتی که کابل پشتیبانی لفظی از مبارزه مردم بلوچ را مخید تشخیص داده، روابط سیاسی با افغانستان به مرحله دشمنی آشکار رسیده است. بنابراین مبارزه مسلحانه در بلوچستان در تشدید بحران سیاسی و اقتصادی کشور سهمیم بوده و انعکاس عمیقی در سیاست خارجی پاکستان داشته است. در چنین شرایطی، مشاهده اینکه سخنگوی حزب حاکم در بلوچستان کسی جز دبیر سابق امور خارجه و وزیر فعلی دفاع و امور خارجه کشور نیست، تعجبی ندارد.

درباره دخالت نیروهای مسلح ایران، ما قبلاً به آن اشاره کردیم. ایران هم اکنون در بلوچستان پاکستان دخالت نظامی دارد. در طی سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ هلیکوپترهایی که خلبانهای ایرانی داشتند، علیه واحد های ج-آ-م-ب دست بحملات هوایی زدند. بخش وسیعی از عطیات ضد چریکی ارتش پاکستان به تدارکات توپ، مهفات و خلبان از طرف ایران بستگی دارد. نقش ایران در منطقه از مدت ها قبل کاملاً روشن بوده است؛ شاه عامل شماره ۱ امپریالیزم آمریکا در منطقه خلیج عربی است و میلیاردها دلار برای تجهیز ارتش خود، در ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلیس خرج کرده است. این تجهیزات شامل ۱۰۰۰ هلیکوپتر ضد چریکی است. ارتش ایران فعلاً در بلوچستان وظافر درگیر است. شاه بارها اعلام کرده که هیچ شورش را در بلوچستان پاکستان تحمل نخواهد کرد و اگر اوضاع وخیمتر شود، در نظر دارد دخالت نظامی اش را به پاکستان گسترش دهد.

از آنجا که سیاست ج-آ-م-ب بسط جنگ انقلابی و تعمیق مبارزه علیه دیکتاتوری است، ما انتظار دخالت نظامی بیشتر ایران را، از لحاظ سلاح و نفرات، در بلوچستان پاکستان داریم. ما خود را برای یک جنگ طولانی علیه دستگاه جنگ دو دولت پاکستان و ایران که از پشتیبانی

امپریالیزم آمریکا برخوردارند، آماده می کنیم. ما فکر می کنیم که مرزهای مقابله بعدی در آسیا، بعد از ویتنام و کامبوج، ایالت بلوچستان پاکستان خواهد بود که مقدر شده. اخگر گل انقلاب آسیا باشد.

س- ماهیت روابط شما با افغانستان چیست؟

ج- مبارزه مسلحانه در بلوچستان، در تشدید اختلافات ۲۷ ساله بین کابل و اسلام آباد بر سر مسأله بلوچ ها و پختون ها، سهمیم بوده است. حکومت افغانستان بنحو بینگرایانه ای از مردم بلوچ و پختون در مبارزه شان علیه دولت پاکستان طرفداری کرده است. از آغاز مبارزه مسلحانه، کابل برای شناسائی حقوق اساسی مردم بلوچ در تمام کنفرانس های بین الطلی جنگیده است. در کنفرانس کشورهای بی طرف سازمان ملل متحد و همچنین در کنفرانس سران اسلامی در لاهور (فوریه ۱۹۷۴)، حکومت افغانستان در پیشبرد آرمان های ما، در صحنه بین الطلی سهمیم بوده است. از طرف دیگر، کابل علیه تشدید عطیات قلع و قمع در بلوچستان نزد صلیب سرخ بین الطلی، کمیسیون حقوق بشر و مجمع حقوق دانان بین الطلی شکایت کرده است. بر پایه یک موضع اصولی روشن و صحیح، افغانستان همیشه اعلام کرده که تنها اختلافی که با پاکستان و ایران دارد، مربوط به تجاوز به حقوق اساسی مردم بلوچ و پختون است.

مردم بلوچ قدر دانی خود را نسبت به مردم و حکومت افغانستان برای کمک به عرضه آرمان های بحق آنها به افکار عمومی بین الطلی، از طریق کنفرانس ها و سمینارها، ابراز می دارند. معذک جنبش ملی بلوچ در ضمن اینکه هر کمک خارجی را قبول می کند، در درجه اول بر نیروهای مسلح و مردم خویش حساب می کند.

س- چرا پاکستان به بلوچستان احتیاج دارد؟ آیا دولت پاکستان نمی تواند بعد از استقلال بلوچستان ادامه حیات دهد، همچنانکه پس از جدائی بنگلادش ادامه حیات داد؟

ج- پاکستان هم از نقطه نظر سیاسی و هم اقتصادی به بلوچستان احتیاج دارد. دولت پاکستان بر پایه مبارزه مسلمانان شبه قاره هند به رهبری فتووالی، بخاطر یک موطن ملی متمایز تشکیل شد. بنا بر این تئوری دولت هند و مسلمانان دولت متفاوت را تشکیل می دهند و در نتیجه می باید دو دولت مجزا، بخانه چارچوب توسعه این دو جامعه بوجود بیاورند. غلط بودن این تئوری را انکشاف تفاد-های اجتماعی و ملی در پاکستان که منجر به جدائی بنگال مسلمان و ایجاد دولت بنگلادش شد، ثابت کرد. اگر بلوچستان مجزا شود و دولت ملی مستقلی را تشکیل دهد این پدیده تأثیرات خرد کننده ای بر مابقی پاکستان می گذارد. در اینصورت مسلم است که پختون ها و سندی ها (Sindhis) مبارزه برای خود مختاری را شروع کرده، و دولت پاکستان، به آن گونه که امروزه وجود دارد، متلاش می شود. بقای پاکستان به شکل فعلی اش مستلزم اینست که تمام جنبش های جدائی طلب در کشور کاملاً نابود شوند.

دولت پاکستان از نقطه نظر اقتصادی هم به بلوچستان احتیاج دارد. در واقع بلوچستان یکی از مخازن کیمیا و دست نخورده مسوادمعدنی و نفت در دنیا است. ما دارای مقادیر زیادی نفت، ذغال، کروم، اورانیوم، مس، مرمر، منگنز، آهن، آلومینیم، سنگ گچ، سرب، گوگرد و بیه سوز هستیم. همچنین دارای گاز طبیعی هستیم که ۷۵٪ انرژی صنعت پاکستان را تأمین می کند. کشورهای امپریالیستی به مستعمرات جدیدی جهت غارت مازاد اقتصادی شان احتیاج دارند، زیرا کشورهای تولید کننده نفت و مواد معدنی به منظور کاربست بهتر منابع طبیعی شان جهت توسعه خود، دست به برنامه های وسیع ملی کردن زده اند. با در نظر گرفتن کمبود جهانی نفت و مواد معدنی، بلوچستان هدف طمعکاری های مختلف واقع شده است. منابع بلوچستان پایه اقتصاد پاکستان، سرچشمه انباشت منافع برای سرمایه داران پنجاب و کراچی، و وسیله اخذ سلاحهای جدید و کامل تر جهت تقویت دستگاه نظامی دولت پاکستان را تشکیل می دهد. بدین منظور، رژیم بوتو احتیاج حق حفاری را به ایالات متحده آمریکا، فرانسه، استرالیا و آلمان غربی و حق کاوش منابع معدنی را به ایران، ژاپن، کانادا و اتحاد

جماهير شوروی داده است • بلوچستان در معرض حراج به بهترین خریدار است ، بدون اینکه حقوق مردم بلوچستان در بهره برداری از منابع طبیعی خود جهت توسعه و پیشرفت شان در نظر گرفته شود • تا با آموزش مردم بلوچستان از حق خود در بهره برداری از گاز طبیعی شایسته که در انحصار سایر ایالات جهت مصرف خانگی و صنعت است ، محروم بوده اند •

بنگلادش بزرگ هزار میل از پاکستان غربی فاصله داشت • استقلالش هر چند پاره ای مسائل اقتصادی بوجود آورد ، اما مابقی کشور یکپارچه ماند • بلوچستان مستقل پاکستان را از وسط بدو نیم کرده ، مابقی کشور را عملاً از سواحل دریائی محروم می کند • جدائی بلوچستان ضربه مهلك و نهائی را بر ثنوری دولت وارد می آورد و سایر طبقات را به مطالبه مصراغه حقوق خود تشویق می کند • آنگاه دولت پاکستان کاملاً متلاشی می شود و تکوین روابط جدیدی بین عناصر تشکیل دهنده مختلف آن لازم می آید •

س- وضع نظامی در بلوچستان از زمان آغاز جنگ چریکی در فوریه ۱۹۷۳ چگونه است ؟

ج- مهم است به این نکته توجه کنیم که ظهور مبارزه مسلحانه کاملاً

نقش انقلابی طبقه کارگر / مانده از صفحه ۴۹

تضاد مائو را هم دستکاری کند •

۱۱- البته خود کمونیست بر طبقه این مقاله انتقادی هم بعمل آورده (تعجب بود اگر نیاورد) ولی این تغییری در جوهر بحث ما نپدید کرد •

۱۲- با یکی از مبتذلترین نتایج این نوع برخورد در یکی از سالنامه های تو فان برخورد میکنیم • در آنجا سخنانی آمده بدین مضمون که اگر صحت دارد که رژیم شاه موفق به از بین بردن نفوذ الیتم و صنعتی کردن کشور ایران شده پس باید بزیر پرچم اورفت • یعنی تو فان ابتذال را در رها کردن مبارزه طبقاتی و چسبیدن به برخی تکالیف مجرد (و در این مورد بخصوص حتی مجازی) انقلاب تا آنجا رسانده که برای حل آن (بهر وضعی و توسط کی فرق نمیکند) حاضر است به پرولتاریا و مبارزه طبقه - تن پشت کرده (بزیر پرچم هر کس حتی رژیم شاه برود • بقول آلمانیها

Tufan mädchen für alle!

۱۳- برای اینکه روشن کنیم مائوئیستهای امروزی خودشان چقدر از آثار مائو و تاریخ انقلاب چین مطلعند و از آن الهام گرفته اند کافیهست به مقاله مائو در مورد جنبش دهقانی در هونان نگاه کنیم • در آنجا مائو در این مورد چنین مینویسد :

"گفتیم که دهقانان وظیفه انقلاب انجام داده اند که برای سالیهای زیادی انجام نشده باقی مانده بود ••• ولی این وظیفه انقلاب - بی عظیم این کار انقلابی مهم را همه دهقانان انجام داده اند ؟ نه در واقع سه نوع دهقان وجود دارد ، غنی ، میانه خال ، فقیر • این سه در شرایط متفاوتی زندگی میکنند و بنا بر این نظرات متفاوتی در مورد انقلاب دارند •••"

و بعد از توضیح اینکه دهقانان غنی یا اصولاً کاری با اتحادیه - های دهقانی ندارند یا اگر هم بزور عضو شده اند فعالیتی در آنها نمیکند و اینکه دهقانان متوسط مرتب نوسان میکنند و دائم منتظرند ببینند ورق بکدام طرف بر میگردد مائو ادامه میدهد :

"دهقانان فقیر همیشه نیروی اصلی مبارزه سخت روستاها بوده اند ••• آنها همیشه بیشتر از همه رهبری حزب کمونیست را پذیرا هستند ••• بدین دهقانان فقیر انقلاب هم وجود نخواهد داشت • حمله بانها یعنی حمله بانقلاب •"

(مائو رساله تحقیق در مورد جنبش

دهقانی در هونان مارس ۱۹۲۷)

ولی کمونیست در برنامه خود اصولاً نیازی به فرق گذاشتن بین دهقانان فقیر و میانه حال و غنی نمی بیند و معتقد است در مرحله دیکراتیک باید تمام خلق را متحداً بسیج کرد | و علت آنهم واضح است چون اگر قبول کند که نیروی اصلی انقلاب در روستا دهقانان فقیراند ، که نهایتاً شد بورژوا هستند (آنها را نمیتوان خرده بورژوا خواند) و در شهر هم نیروی عمده کارگران هستند که رهبری انقلاب هر دست آنهاست آنوقت تکلیف جنبه خلق و انقلاب دیکراتیک چون چه خواهد شد ؟

۱۴- مثال گهاتر که است • اولین اتحادیه کارگران کهانی در سال

خودانگیخته بود • مردم طبقه حملات ارتش پاکستان از مسکن خسود دفاع می کردند • ایجاد ارتش منظم خلقی که رزمندگان بلوچ را در یک جبهه مقاومت مسلحانه متجمع سازد و همچنین سازماندهی توده ها کاملاً تازگی داشت • در عرض دو سال گذشته مبارزه ، پیشرفت های عظیمی در زمینه های مختلف حاصل آمده • منابع ما بسیار محدود است • اما ما از پشتیبانی جمعیتی که تا حد قابل توجهی و تماماً بسیج شده برخورداریم • ما با یکی از مدرن ترین و مجهزترین ارتش های تمام آسیا می جنگیم و درگیر یک جنگ استراتژیکی دفاعی و جنگ فرساینده طبقه دشمنی که از نظر تعداد بر ما برتری دارد هستیم • منابع موثقی از ناظران بی طرف که بنگاه مخابراتی بریتانیا BBC نیز بدانها اشاره کرده ، حاکی از اینست که ارتش پاکستان از مه ۱۹۷۳ ۲۲۰۰ کشته و چند صد زخمی داشته است • ما می توانیم چند آمار از مناطق ماری MARI که ج-آ-م-ب مقاومت را در آنجا تشکیل می دهد ارائه دهیم • از مه ۱۹۷۳ تا ژانویه ۱۹۷۵ ارتش پاکستان ۱۷۰ زخمی و ۸۰۰ کشته داده ، که از آن میان ۱۵ تن افسر و ۲ تن سرهنگ بوده اند • ۳۸۰ کامیون و جیب نظامی کاملاً منهدم شده و مقدار زیادی اسلحه و مهمات بدست آمده است •■

جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان

پاکستان

ژوئن ۱۹۷۵

۱۹۲۵ ساخته شد • هشت سال بعد سطح مبارزات کارگران بجائی رسید که اعتصاب عمومی با تقاضای سرنگونی رئیس جمهور ماکاد و درگهها براف افتاد که حزب کمونیست نتوانست مهارش کند •

۱۵- توریها همراه با هکها از زمان بسیار قدیم بصورت دو گرایش در سیاست انگلستان وجود داشتند اگرچه بعد از انقلاب ۱۶۸۸ بود که ایندو فرم دو حزب سیاسی کاملاً مشخص را بخود گرفتند • توری در واقع نماینده اشرافیت بود در حالیکه هکها نماینده بورژوازی و مخصوصاً بورژوازی تجاری • ایندو حزب همراه با رشد سرمایه داری تکامل پیدا کردند • ابتدا توریها ، بخصوص تحت رهبری ویلیام پیت تبدیل به نماینده مستقیم منافع زمینداران شدند در حالیکه هکها نماینده منافع بورژوازی صنعتی و طرفداران تجارت آزاد شدند • با رشد بیشتر صنعت و ضعیف شدن زمینداران بمثابه یک طبقه این دو حزب بتدریج تبدیل به نمایندگان دو جناح بورژوازی شدند • توریها به حزب محافظه کار تغییر نام دادند (نمایندگان قشر محافظه کار و ارتجاعی بورژوازی) و هکها بحزب لیبرال نماینده جناح لیبرال بورژوازی تغییر نام دادند •

۱۶- از اینجا واضح میشود که این بحث - ر در مورد مبارزه مسلحانه :

"اگر این ادامه همان مبارزه [مبارزات بورژوا دیکراتیک انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفتیم] است محتوای آن نیز همان محتوی یعنی مبارزه دیکراتیک ضد امپریالیستی است و از این نظر مترقی و انقلابی است • منتها صحبت بر سر اینست که مترقی و انقلابی درای چه طبقه ای •"

چقدر بی پایه است • یعنی گذشته از تناقض درونی این جمله که ناشی از تفهیم "مقوله" مترقی است (مترقی یعنی مترقی برای جا - معه بطور کلی • مترقی برای این و ارتجاعی برای آن معنی ندارد • وگرنه هر کس هر کاری بکند مترقی است منتها برای خودش) • حتی اگر این جمله را با عوض کردن کلمه مترقی و گذاشتن مثلاً پیشبرنده یا سودمند بجای آن تصحیح کنیم باز همانطور که دیدیم ، حتی مبارزات بورژوازی هم برای طبقه کارگر سودمند هستند • مبارزات خرده - بورژوازی (حتی اگر ترم - ر را که محتوای طبقه این مبارزات را خرده بورژوازی میدانند قبول کنیم) اگر مبارزه یک طبقه تبدیل شود که دیگر جای خود دارد •

۱۷- تردیدی نیست که در بسیاری موارد مثلاً آغاز انقلاب ۱۹۰۵ بورژوازی روسیه به تنها در سرکوب جنبش کارگری بلند نشد بلکه تا حدی با آن راه آمد • در انقلاب ۱۹۰۵ در هر جا که بورژوازی رادیکال تر بود پرولتاریا هم رادیکال تر بود (برای مطالعه فصلتر این مطلب به کتاب ۱۹۰۵ اثر تروتسکی نگاه کنید) و آثار عملی پرولتاریا را هم میتوان در تاریخ انقلاب روسیه ملاحظه کرد •